

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی خَلَتْ بِفِتَائِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِینَا وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَیْنِ وَ
عَلَى عَلِیِّ بْنِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْخُسَیْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْخُسَیْنِ يَا لَبِئْسَ كُفًّا مَعَهُمْ
فَتَقُورَ قُورًا عَظِيمًا اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَالِمٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی
ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتِ الْخُسَیْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ
الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا»

بحث اول که از مقدمات تحصیل مفاد روایات وارده در این باب بود تمام شد و حاصل آن
بحث این بود که اگر چه در بعضی از روایات مقام، موضوع امر خیر و ثابت الاستحباب
قرار داده شده مثلاً اما روایات معتبره‌ای داریم که این قید را ندارد و چون تقیید هم در
این جا تمام نیست، بنابراین هم موضوع می‌شود در این اخبار چیزی که ثابت الخیر است و
هم چیزی که ثابت الخیر مسبقاً نباشد.

و اما بحث دوم:

بحث دوم؛ در این رابطه هست که آیا ثوابی که در این روایات وعده داده شده است آیا
اصل الثواب است یا همین ثواب بالغ است؟ همین ثوابی که آن خبر ضعیف، آن فتوی آن
را دارد نقل می‌کند. همین ثواب، مفاد این اخبار هست که داده می‌شود یا اصل الثواب
داده می‌شود. از کلمات شیخ اعظم قدس سره استفاده می‌شود که ایشان اخبار باب بر
دو طائفه تقسیم می‌کنند. بخشی از ابواب، روایات باب از آن استفاده می‌شود که ثواب بر
آن ثوابی که داده می‌شود، خود آن ثوابه بالغ است. همان ثواب بالغ، ولی از بخش دیگر
این مطلب استفاده نمی‌شود بلکه ممکن است بگویم اصل الثواب استفاده می‌شود.

خب این مسئله علاوه بر این که خوش له شأن که بالاخره همان ثواب داده می‌شود یا
اصل الثواب هست، این مبدأ تصدیقی بر بعضی از مطالبی که بعد هم داریم هست فلذا
این از این جهت مهم است که هم خودش... ولی مهم‌تر از او برای بحث بعضی اباحت
بعدی مبدأ تصدیقی می‌شود.

خب این نوع خبری که خواندیم قبلاً، یک بار دیگر مرور گذرایی بر آن‌ها داشته باشیم تا این
که ببینیم که چه باید گفت؟ خبر اول که صفوان بود «فَعَمِلَهُ كَأَنَّ لَهُ أَجْرَ ذَلِكَ»، «مَنْ بَلَغَهُ
شَيْءٌ مِنَ النَّوَائِبِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَهُ كَأَنَّ لَهُ أَجْرَ ذَلِكَ» این جا صراحتی ندارد که
همان ثواب بالغ و گفته شده به او داده می‌شود «كَأَنَّ لَهُ أَجْرَ ذَلِكَ» این می‌سازد با این که
چون بالاخره این جا این کار را به داعی انقیاد انجام داده است، این یک پاداشی دارد چون

عمل انقیادی، خود انقیاد ثواب دارد، خود انقیاد ثواب دارد. ممکن است بگوئیم عمل انقیادی هم ثواب دارد، و آن ثوابی که برای اصل انقیاد هست یا عمل انقیادی هست، او یک حد مشخصی ندارد، محدد به یک حدی نیست، ثواب خدا باید بدهد، این استحقاق ثواب پیدا می‌کند، خدای متعال ثوابی عنایت می‌فرماید و لذاست که مرحوم شیخ قدس سره و بعض دیگر کأثره از این روایات خواستند بفرمایند که از این‌ها استفاده نمی‌شود، همان ثواب بالغ را می‌دهد. از این‌ها استفاده می‌شود، اجر این کار را خدای متعال می‌دهد. حالا اجر این همین ثواب بالغ است؟ غیر این است؟ این دیگه از آن استفاده نمی‌شود.

و لکن ظاهر این است که این «كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ» ظاهر این است که همان اجری که با بلغ، همان ثوابی که بلغ، همان داده می‌شود ولو به قرینه آن روایاتی که فرموده «ذلك الثواب» و لا اقل من این که این روایات نمی‌فهمیم که یک اصل الثوابی داده می‌شود و ناظر به آن ثواب بالغ نیست. حداقل این است که این روایات حداقل آن این است که بگوئیم اجمال دارد. مردد است بین این که می‌خواهد بگوید اصل یک ثوابی به او داده می‌شود یا بخواهد بفرماید همان ثواب بالغ داده می‌شود. ظهور در این ندارد که این ثواب غیر از آن ثواب بالغ است. بنابراین اگر کسی می‌خواهد از اصل الثواب یک استفاده‌ای و یک بهره‌ای ببرد برای اثبات بعضی مسائل دیگر، این روایات نمی‌تواند این جهت را اثبات بکند.

ج: عرف چه می‌فرماید؟

ج: عرف عرض کردیم می‌گوید «اجر ذلک» یعنی ظاهر آن این است «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ فَقَعِلَهُ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ» و الا اگر همان ثواب را نمی‌خواست بگوید، می‌فرمود «مَنْ بَلَغَهُ أَمْرٌ» که مستحب است یا مکروه است یا واجب است، عمل کرد خدا به او اجر خواهد داد. چرا اسم ثواب را می‌برد، یک ثواب خاصی را نام می‌برد؟

س: مصب آن...

ج: مصبش، نه، مصبش آن جا هم می‌شود. «مَنْ بَلَغَهُ» استحباب یک عملی «قَعِلَهُ» خدا اجر به او می‌دهد، این جوری می‌فرماید. این که در تمام این روایات، در تمام این روایات حتماً ثواب را برای آن ترکیز کرده، این دلالت می‌کند بر این که همان ثواب بالغ، همان ثوابی که گفته شده و آن شخص نقل کرده، خدای متعال همان ثواب که داعی این شخص شده، انگیزه برای او شده و به امید رسیدن به او این کار را انجام داده، خدای متعال همان ثواب را عنایت می‌فرماید نه اصل یک ثوابی که ممکن است کمتر از این هم باشد.

س: استاد، اصل بحث، اصل بحث، بحث اصولی که نیست که، فقه الحدیثی است دیگه

ج: بله؟

س: اصل بحث یک بحث اصولی است؟

ج: گفتیم، گفتیم که در طریق مبدی... تصدیقی است برای بعض امور دیگری که آن‌ها چرا، علاوه بر این که فقه الحدیث هم بالاخره این روایات که در این جا دارد مطرح می‌شود باید فقه الحدیث آن را پیدا کنیم تا ببینیم آن چیزی که از این حدیث خواستند استفاده کنند که این در طریق استنباط احکام غیر الزامیه می‌تواند قرار بگیرد اخبار ضعیف، این جور هست یا این جور نیست؟ فلذا ما احتیاج داریم به این که این جوانب فقه الحدیث را به آن

تدبر کنیم تا ببینیم مفاد چه می‌شود و آن استفاده نهایی از آن انجام می‌شود یا نمی‌شود؟ این‌ها مقدمات است که باید نیاز به آن داریم.

س: «كَانَ لَهُ ذَلِكَ» با اجر ذلک فرق دارند از نظر...

ج: بله، الان می‌خوانیم إِنْ شاء الله آن روایت را

س: «كَانَ لَهُ ذَلِكَ»

ج: لَهُ یعنی همان ثوابه،

س: می‌دانم

ج: نه اصل الثواب، لَهُ اگر داشته باشد خیلی خوب است. آقای آخوند هم در حاشیه‌شان فرمودند که «كَانَ لَهُ ذَلِكَ» اگر باشد یعنی همان ثوابی که گفته شده،

س: ...صراحت دارد. «كَانَ لَهُ ذَلِكَ» در همان فرمایش شما صراحت دارد ولی «أَجْرُ ذَلِكَ» اگر می‌خواست بگوید

ج: نه نمی‌گفتیم «أَجْرُ ذَلِكَ» نگفتیم که صراحت دارد. می‌گوییم این هم ظاهر آن است.

س: ...پایین‌تر از «كَانَ لَهُ ذَلِكَ» هست

ج: بله، پایین‌تر است. آن «كَانَ لَهُ ذَلِكَ» که خیلی ظاهر است و احتمال خلاف آن در حد خیلی ضعیفی است که کاد آن يلحق بالنص آن، اما «لَهُ أَجْرُ ذَلِكَ» ظهور دارد یعنی عرض می‌کنیم. حالا اگر کسی در این ظهور هم برایش جزم پیدا نکرد به این ظهور و وجه ظهور هم یکی همین بود که از این ثواب نام برده شده در همه این جاها و الا اگر به ثوابی که گفته شده کار نداشتند و این که این محتمل الاستحبابه کار داشتند، محتمل المنزهیته کار داشتند نه به ثواب آن، خیلی خب، همان‌ها را موضوع قرار می‌دادند. این که در تمام این روایات روی ثواب تکیه شده، انگشت گذاشته شده و موضوع قرار داده شده، این کاشف از این است که خود این موضوعیت دارد در نظر شارع و می‌خواهد بگوید همان ثواب که دل شما را بأس کرده و شما را به امید آن وادار کرده که این عمل را انجام بدهید، خیالتان راحت، خداوند متعال همان ثواب را خواهد داد.

س: این «و إِنْ لَمْ يَقُلْهُ» هم ... که بگوییم که ظهور در همین ثواب بالغ دارد؟

ج: بله، «و إِنْ لَمْ يَقُلْهُ» یعنی آن خبری که این ثواب را دارد نقل می‌کند حضرت نفرموده باشد یا خود همان ثواب را هم نفرموده باشد، آن اجر را نفرموده باشد،

س: ممکن است بعضی از این روایت‌های «من بلغ» اصلاً ثوابی را مطرح نکرده

ج: همه‌اش ثواب مطرح کرده، هم این جا خواندیم همه آن‌ها را هم ... و شما هم لابد مطالعه فرمودید، مراجعه کردید.

س: نه، روایت‌هایی که مثل ...

ج: همه روایات باب، همه روایات باب که نه تا است، همه‌اش ثواب مطرح کرده

س: نه، نه، عرض من این است که آن‌هایی که دارند اثبات استحباب می‌کنند، آن‌ها همه جا

ج: آن‌ها هم همین‌ها است دیگه، چیز دیگری

س: اخبار ضعاف را می‌گوید

س: اخبار ضعاف را می‌گوییم که مسباق ...

ج: اخبار ضعاف؟ بله، این‌ها را داریم می‌گوییم. این‌ها دارد

س: ...

ج: آن‌ها کار نداریم،

س: ثواب...

ج: نه، آن هم اگر ثواب نگفته باشد، مشمول این روایت نمی‌شود. باید یا ثواب به دلالت مطابقی گفته باشد یا آن اخبار به دلالت التزام دلالت بر ثواب کرده باشد.

س: حاج آقا این جا چرا نفرمودید اجر واقعی آن کار خیر؟ چون مفروض در این روایات خیر است دیگر، چرا بحث انقیاد ...

ج: «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ» بعد فرمود «لَمْ يَقُلْهُ» «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ»

س: «عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» ؟

ج: آره «شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» نه، نه، «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ، شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ» آن بالغ چیست؟ «شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ» است. حالا می‌فرماید اجر آن عمل، کسی آن کار را انجام بدهد، اجر آن را دارد. این چه اجری است؟ این همان است که گفته شد. اگر چه پیامبر آن اجر را نفرموده باشد، همین ثوابی است که این دارد نقل می‌کند دیگه.

روایت بعدی که روایت هشام بن سالم محاسن بود؛ «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَعَمِلَهُ كَانَ أَجْرُ ذَلِكَ لَهُ» الکلام الکلام این هم همان.

روایت بعدی روایت مروان باز محاسن است که این جوری بود «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَعَمَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ص كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ»، ذَلِكَ الثَّوَابُ بر او خواهد بود.

روایت بعدی می‌فرماید که همان هشام کافی «مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ، فَصَنَعَهُ، كَانَ لَهُ»، كَانَ لَهُ یعنی همان ثواب برای او هست «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ».

روایت هفتم که روایت مروان مروی در کافی است «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمَلَ ذَلِكَ الْيَمَاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أُوتِيَهُ» همان ثواب، «الْيَمَاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أُوتِيَهُ» پس همان ثواب را دارد.

بعد روایت ابن فهد که روایت هشتم است «أَنَّ مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ

مِنْ الثَّوَابِ مَا بَلَغَهُ» همان ثوابی که «بَلَغَهُ» بود «وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تُقَالُ إِلَيْهِ».

و بعدی و آخرین خبر «مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَيْرِ فَقَعِلَ بِهِ كَانَ لَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا بَلَغَهُ». «كَانَ لَهُ» این جا گفتیم این در پراتز، در کروش که [أَجْرٌ] گذاشته این جا، اشتباه است. این اجر در آن خود اقبال نیست، با یک حدیث دیگر اشتباه کردند این جا گذاشتند «كَانَ لَهُ ذَلِكَ» یعنی همان ثواب بر او خواهد بود. بنابراین جلّ روایت باب دلالت می‌کند که همان ثواب هست. دو تا روایت داریم اجر ذلک دارد، این، آن هم یا ظهور دارد در همین مطلب، لااقل به قرینه این روایات یا لااقل امر آن چیست؟ مردد است. ظهور در طرف مخالف ندارد که یعنی این ثواب داده نمی‌شود. اصل یک ثوابی داده می‌شود که ممکن است از این هم کمتر باشد یا اصلاً غیر از این باشد. این ظهور در آن ندارد.

بنابراین این که شیخ اعظم قدس سره حدود یک صفحه و نیم در رسائل بر اساس این که این روایات اصل الثواب را می‌گوید نه ثواب بالغ، إفاداتی فرموده، این إفادات مبنی بر یک مبنایی است که از این روایات استفاده نمی‌شود. آن فرمایشاتی که ایشان خواسته این جا بفرماید که استفاده‌های خاصی کرده، دیگه حالا وارد آن نمی‌شویم. بنابراین این هم مسئله دومی بود که صحیح این است که این روایات آن مقداری که حجت هست برای ما و ظهورش مسلم است، این است که همان ثواب داده می‌شود اما اصل الثواب حجتی بر آن نداریم. این هم بحث دوم؛

بحث سوم:

س: ببخشید اگر ثواب «من بلغ» را ندهند فایده این روایات، این دسته روایات چه می‌شود؟

ج: فایده آن این است که این کار شما «هباء منثور» نیست، به درد می‌خورد. اصل ثواب

س: ... از دلیل ... بحث احتیاط و انقیاد می‌توانم متوجه بشوم که بالاخره من این جا منقاد هستم و تفضل شارع به من می‌رسد...

ج: بله، این‌ها هم مؤکد آن‌ها هم می‌شوند. این‌ها هم مؤکد آن‌ها هم می‌شوند، می‌فرماید که اگر شما آوردید، خدای متعال ثواب به شما عنایت خواهد کرد. این مؤکد آن‌ها است، همان لسان، همان لسان آن‌ها می‌شود در حقیقت. شیخ اتفاقاً همین جا همین را خواسته استفاده کند. می‌گوید چون اصل الثواب می‌گوید پس این روایات ناظر به چیست؟ به انقیاد و احتیاط است. کاری ندارد به این که آن عمل چه جوری است، این را مقدمه قرار داده برای این که آن استفاده را بفرماید. لذا این روایت وزانش همان روایات احتیاط و انقیاد است.

س: استاد، اصل الثواب مبنی بر این است که ما موضوع این اعمال را خیر قرار بدیم یعنی خودش یک استحباب اصلی دارد بعد بلغ که یک ثواب خاصی هم...

ج: چرا؟

س: چون ثواب اصلی در اموری که اصلاً ثواب نداشته باشد چه معنایی دارد؟

ج: اگر شما احتمال این که شاید خدای متعال این را می‌خواهد آوردید، این جوری دارد

می‌گوید؛ می‌گوید راوی آمده گفته ولو راوی ضعیف است، درست؟

س: این‌ها قبول ندارند که....

ج: چه کسانی قبول ندارند؟ این را روایات دارد می‌گوید، هرکه می‌خواهد قبول نداشته باشد، ما به امام صادق کار داریم؛ این روایت دارد می‌گوید چی؟ دارد می‌گوید اگر کسی بلغه از قول یک راوی خبری به او رسید که او می‌گوید اگر این کار را انجام بدهی ثواب دارد شما هم رفتی آوردی، خدا ثواب به شما می‌دهد؛ نه این ثواب را، اصل ثواب را به شما می‌دهد.

س: استاد اصل ثواب یعنی چی؟ این‌که ثواب نداشته، این اصل الثواب در صورتی است که...

ج: گفتیم، عرض کردیم گفتیم چون، آن مقدمه را توجه فرمودید گفتیم که کسی که یک کاری را می‌رود انجام می‌دهد به احتمال این‌که شاید مولا می‌خواهد آن را، این چی هست؟ این انقیاد است، این حُسن فاعلی دارد، درست؟ همان‌طور که تجری قبح فاعلی دارد این هم که لعل مولا این را بخواهد. پس بنابراین وقتی کسی یک عملی را به‌جا می‌آورد به احتمال این‌که شاید مولا می‌خواهد این چی هست؟ این یک نحو انقیاد است. این روایات هم می‌گوید ما ثواب می‌دهیم به این انقیاد، این انقیاد شما همین‌جور نیست که هدر برود و از بین برود، مطابق با واقع که نبود، شما به احتمال این‌که مولا می‌خواهد رفتی آوردی، نمی‌خواسته؛ نه، این‌جا این‌جور نیست که خدای متعال بگوید من که نمی‌خواستم، یک زحمت بی‌جا برای خودش کشیده؛ نه، خدای متعال این‌جا ثواب عنایت می‌فرماید. و عقل هم می‌گوید این شخص مستحق ثواب هست، شارع همان چیزی را که عقل می‌گوید صحه می‌گذارد روی آن و عمل می‌کند طبق آن و می‌گوید بله این مستحق ثواب هست، من هم قبول دارم؛ طبق این استحقاق هم عمل می‌کنم ثواب هم به او می‌دهم.

س: چه میزان؟ اصل الثواب چه مقدار است؟

ج: مقدارش دیگر معین نکرده خدا، مثل این‌که روایاتی داریم می‌گوید خدا «یصیب الله من یشاء» حالا چقدر ثواب می‌دهد؟

س: آیا این‌جا منظور از

ج: همین دعای امروز روز یکشنبه می‌گوید عمل می‌کنم به رجاء الاصابة؛ اصاب که خدا ثواب به من بدهد، حالا آن ثواب چی هست؟ البته معلوم است کرم خدا ثوابی که خدا می‌دهد یک چیز پایین‌دستی حتماً نخواهد بود، آن با شأن خودش سازگار است.

پس بنابراین این بحث دوم بود. بحث سوم؛ بحث سوم که آن هم بحث مهمی است در باب، این است که آیا مفاد این اخبار از نظر مایترتب علیه الثواب چی هست؟ آیا مفاد این اخبار این هست که این ثوابی که داده می‌شود بر انقیاد مترتب است نه بر آن عمل؟ ثواب بر انقیاد است؟ کما این‌که از عده‌ای از بزرگان استفاده می‌شود، شاید شیخ اعظم خودش مایل به این باشد، محقق خوئی علی ما یستفاد من مصباح الاصول مایل به همین هستند یا حتی قائل به این هستند؟ که این ثوابی که این‌جا هست برای عمل نیست، برای چی هست؟ برای نفس الانقیاد. همان را دارد می‌گوید، این روایت می‌گوید شما اگر رفتی به

این روایت عمل کردی به امید این که شاید خدای متعال می‌خواهد این را؛ شما منقاد هستی این‌جا، مطیع نیستی، مطیع در جایی است که بدانی امر هست و او را قصد کنی، این‌جا با احتمال امر داری می‌آوری. این انقیاد خودش حسن، کاشف از حسن فاعلی فاعل است و این ثوابی هم که دارد می‌گوید ولو همان ثواب بالغ باشد، اما همین ثواب بالغ را بر چی می‌دهند؟ بر انقیاد شما می‌دهند و این حالت نفسانی‌تان نه بر آن عمل؛ آن عمل ممکن است اصلاً پیش مولا هیچ حسنی نداشته باشد و سزاوار نباشد که برای او؛ مثل این که مثلاً یک کسی می‌رود پدرش تشنه هست، مولا تشنه هست، با عجله می‌رود یک ظرفی برمی‌دارد که خیال می‌کند ظرف آب است، می‌آورد دست مولا می‌دهد که این سم است، سم مهلک است، مولا تا نگاه به آن می‌کند می‌بیند این سم مهلک برداشت آورده! اما این‌جا به او می‌گوید احسنتم! تو بالاخره به فکر تشنگی من بودی، یک خطایی کردی. این احسنتمی که به او می‌گوید نه به خاطر آن آب، آن مایعی است که آورده، آن مایع که مهلکش بود؛ این برای این که به فکر مولا بوده خواسته رفع تشنگی او را بکند رفته آن را برداشته منتها عجله کرده خیال کرده این آب است برداشته آورده. پس بنابراین در این موارد این روایات یک وجه این است که گفته می‌شود این ثواب بر نفس الانقیاد است نه بر آن عمل؛ آن عمل حتی گاهی ممکن است علی خلاف آن که آن راوی گفته است اصلاً یک امر ذا مفسده‌ای باشد.

س: اگر گفت مستحب است چی؟

ج: بله آقا؟

س: مستحب است چی؟

ج: اگر مستحب هم بود این روایات چون به خدمت شما عرض شود که اطلاق دارد هم موارد استحباب را شامل می‌شود هم غیر موارد استحباب را شامل می‌شود پس بنابراین یا باید بگوییم انحلالی آن مقامات، آن جایش را می‌گوید که انقیاد است و آن‌جا را می‌گوید همان واقع است یا نه، در همه‌ی مواردی که ثواب انقیادی را هم دارد افاده می‌کند، ثواب انقیادی. به خصوص اگر این روایات بگوید و ان لم یقله؛ آن عملی که رفته انجام داده مستحب بودنش مسلم است اما این ثواب که بنا نبوده، این ثواب را هم از باب انقیاد ممکن است بدهند، این آیا مفاد این اخبار این است؟ یا نه، مفاد این اخبار این هست که این ثواب علی ذات این عملی که آورده شده مترتب است، بر خود آن عمل این ثواب را می‌دهند، خود عمل بلا لَوْن، ذات این عمل، به ذات این. که این فایده‌اش این است که اگر این را گفتیم که ذات این عمل ثواب دارد آن وقت راه برای این باز می‌شود که ما بگوییم از این روایات استحباب آن عمل را هم استفاده می‌کنیم، اگر بگوییم ذات این عمل است؛ کما علیه محقق خراسانی در کفایه؛ ایشان استظهار فرموده که از این روایات که محل ثواب و ما یترتب علیه الثواب انقیاد نیست، ولو انقیاد هم این‌جا موجود است اما خدا ثواب را به انقیاد نمی‌دهد. ثواب را به چی می‌دهد؟ به ذات این عمل می‌دهد، بعد ایشان استفاده می‌کند وقتی ذات این عمل ثواب داشت معلوم می‌شود مستحب است. این هم به خدمت شما یک وجه.

س: و ان لم یقله بعد چه کار می‌کند؟

ج: باشد، همین ثوابی که پیامبر نفرموده حالا خدای متعال دارد وعده می‌دهد، می‌گوید من این ثوابه‌ای که راوی اشتباه کرده پیامبر هم نفرموده و خودم هم نگفتم، ولی این ثواب را

به ذات این عملی که تو انجام دادی....

س: ...

ج: تصویب چی می‌شود؟

س: عمل اگر انجام ندهد نیست، اگر انجام بدهد ...

س: مستحب می‌شود.

س: یعنی قول یک راوی برایش می‌شود آن خیر.

س: مستحب بودنش می‌شود آن دائرمدار....

ج: شما بر ثواب دادنش دارید اشکال می‌کنید یا بر مستحب شدنش؟

س: ...

ج: ما که حالا حرف مستحب زدن نمی‌زنیم؛ می‌گوییم ایشان چنین استفاده‌ای کرده، درست؟ ما فعلاً داریم در ای بحث می‌کنیم که این محل ثواب چی هست؟ و این ثواب مترتب بر چیست؟ مفاد این اخبار این است که این ثواب مترتب بر انقیاد است یا این ثواب مترتب است بر نفس العمل است، ذات العمل؛ این ذات‌العمل هم که می‌گوییم در مقابل احتمال سومی است که نه، این ثواب بر عمل انقیادی است.

س: استاد سؤال این است که مرحوم آخوند چرا؟ مبنای‌شان چ‌جوری است؟ مبنای ایشان بر این حرف چی بوده که استحقاق....

ج: ببینید ما الان داریم طرح چی می‌کنیم؟ سؤال می‌کنیم، در پرانتز هم گفتیم یک کسی به این سؤال دوم قائل است، دیگر حالا برویم در مبنای ایشان چی بوده که الان کار نداریم، داریم طرح سؤال می‌کنیم، الان می‌خواهیم شما را فکر واداریم که شما که ناظر به این اخبار هستید مفاد این اخبار را چه‌جور استظهار می‌کنید؟ به نظر شما می‌آید که این اخبار می‌خواهند بگویند این ثواب، این ثوب موعود یا اصل الثواب، هر کدام را انتخاب کردید در آن بحث دوم، درست؟ آن اصل‌الثواب یا آن ثواب موعود را می‌گوید بر انقیاد تو دارم می‌دهم به عملت دارد ندارم، چرا؟ برای این‌که این عمل ممکن است اصلاً یک چیز فاسدی باشد که او آمده گفته که ثواب دارد؛ به عملت کار ندارم، من برای انقیادت می‌دهم، برای این‌که به فکر این بودی که از مولا اطاعت کنی یا خواسته‌ی مولا را زمین نگذاری، من به‌خاطر این حالت، این صفت خویت، این حُسن فاعلیات، به‌خاطر این به تو ثواب می‌دهم؛ حالا یا اصل الثواب یا همان ثواب موعود در این روایات؛ این احتمال اول. این‌ها خیلی اثر دارد برای ما دیگر، در آن نتایج نهایی که می‌خواهیم بگوییم.

س: استاد عمل انقیادی جمع آن دوتا نمی‌شود؟ یعنی همان مشکل استحبابش در ... وارد نمی‌شود؟ اگر....

ج: ما داریم طرح سؤال می‌کنیم الان، شما ببینید باز می‌روید، طرح سؤال داریم می‌کنیم می‌گوییم بابا مفاد این اخبار چی هست؟ کدام از این سه‌تا هست؟ درست؟ آیا اولی هست؟ یا دومی؟ می‌گوید ذات این عمل است، این عمل الان ذاتش بعد از این‌که آن

اخبار کرده دارد می‌گوید این عمل، ما به ذات این عمل ثواب می‌دهیم ولو مفسده داشته فرض کنید، یا اصلاً لا اقتضاء بوده؛ اما به خاطر این که این خبری برایش قائم شده است این بلوغ و ثواب علیه کانّ یک کیمیایی است که اگر مفسده دارد مفسده‌اش را ذوب می‌کند از بین می‌برد؛ اگر بلامصلحت است کانّ یک مصلحتی در آن ایجاد می‌کند؛ اگر مفسده دارد ممکن است این مصلحت با آن مفسده بچرید و روی هم رفته این عمل بشود عمل خوب؛ کسر و انکسار کند یا مفسده را ذوب می‌کند از بین می‌برد یا اگر مفسده هم هست این بر آن می‌چرید، فلذا شارع می‌گوید باشد بخاطر این که همین بلوغ الثواب این جا یک انقلابی ایجاد کرد در این عمل، من خود این عمل را بهش ثواب می‌دهم، خود این عمل.

س: حاج آقا با قصد قربت یا ملاک نیست؟

ج: بله؟

س: قصد قربت هم می‌خواهد؟

ج: دیروز حالا می‌گفتیم ظاهر اخبار قصد قربت است؛ حالا این هم به این جا ربطی ندارد، حالا آن هم بحث آخر ...

احتمال سوم این است که نه، نه انقیاد، نه ذات این عمل؛ اما این عملی که به عنوان انقیاد آورده شده مع هذا الوصف، مع هذه الخصوصية. این عملی که به عنوان انقیاد آوردی، ثواب برای این عمل انقیادی است نه برای ذات العمل. و اجمال چهارم هم این است که چی؟ بگویم این روایت مجمل است از این جهت؛ ما نمی‌دانیم این، بالاخره ما از این روایت فقط می‌فهمیم آن ثواب را می‌دهند، حالا برای چی می‌دهند؟ نمی‌دانیم، مردد است که آیا به نفس انقیاد است یا برای ذات العمل یا العمل الانقیادی است، مردد است. بنابراین مفاد این اخبار کدام از این امور است؟ از آن ثلاثة هست یا اجمال دارد وجوه.

س: احتمال اطلاقش نیست؟

ج: بله؟

س: هم آن باشد هم، هم بر انقیاد ثواب بدهند هم بر عمل؟

ج: مفاد این اخبار یکی از این دوتا هست، از این ها هست دیگر. می‌گوید این ثواب می‌دهیم هم بر او، هم بر او.

خب این به خدمت شما عرض شود که وجوهی که در مقام وجود دارد. کسانی که ... اما وجه اول که گفتند انقیاد، ظاهر این اخبار انقیاد است، برای انقیاد دارد داده می‌شود؛ گفتند که بالاخره در مقام ظاهر این روایات این هست که یا صریح این روایات می‌گوید فرض انقیاد شده. حالا شیخ اعظم یک تعبیری دارند که مثل این که به حافظه‌ی شریف‌شان اتکاء کردند، فرمودند در غیر واحدی از اخبار باب آمده «طلب قول النبی» یا «التماس ذلک الثواب»، با این که در دوتا خبر، یک خبر آن را دارد، یک خبر این را دارد، فی غیر واحد من الاخبار این جوری نیست، ولی ایشان به حافظه‌ی شریفش اتکاء فرموده؛ ایشان فرموده ببینید این دوتا که صریحاً دارد می‌گوید «طلب ذلک الثواب» یا «التماس ذلک الثواب» یعنی به رجاء آن ثواب رفته آورده، این همان انقیاد است، یعنی نمی‌دانم هست یا

نه؟ به رجاء این که شاید باشد رفته آورد، این همان انقیاد است دیگر؛ انقیاد یعنی به احتمال می‌رویم می‌آوریم، به لعل و لیت می‌رویم می‌آوریم؛ این می‌شود انقیاد. پس اصلاً موضوع در این روایتی که فرموده «التماس ذلک الثواب» موضوع آن ثواب مؤتی را رجاء قرار داده. یا در آن روایتی که فرموده است: «طلب قول النبی(ص)» آن هم همین جور است. حالا این دوتا روایت یا بقیه روایات را تقیید می‌کند، پس موضع آن‌ها هم می‌شود همین ک به رجاء بروید، به انقیاد رفته آورده؛ و یا اگر تقیید نکند حق این است که خود آن روایت هم اگر در آن دقت بکنیم همین مسأله از آن استفاده می‌شود به خاطر فاء؛ همه روایات فاء داشت، یعنی این که رفته این کار را انجام داده در اثر این است که یک خبری به گوشش رسیده، بلوغ یک خبری شده، آن که داعی‌اش شده همین بوده که یک خبری شنیده و احتمال این که مولا لعل بخواند، در دلش ایجاد شده، نه این که به خاطر دعاوی دیگر رفته آورده، نه به خاطر این که این خبر به گوشش رسیده می‌گوید: «من بلغه شیء من الثواب فصنعه فعله» این فاء نشان می‌دهد که این انجام دادنش در اثر این بوده که احتمال می‌دهد این حرف درست باشد، این هذا نفس الانقیاد؛ بنابراین آن جا صریحاً تصریح شده به التماس و طلب، این جا تصریح نشده ولی این فائی که آمده بر سر فعله یا فصنعه همان مفاد را دلالت می‌کند. بنابراین کل این روایات باب نشان می‌دهد که یک انقیادی مفروض شده حالا خدای متعال می‌فرماید آن ثواب را می‌دهم. اگر می‌خواست ثواب را نفس عمل بدهد برای چی این فرض انقیاد را دارد می‌کند؟ این عمل.... انقیاد این جا «کضم الحجر الی الانسان» خالتی نداشت، برای چی این فرض را می‌کند؟ برای چی این قید را اضافه می‌کند؟ اگر می‌خواست به نفس عمل ثواب بدهد، پس بنابراین معلوم می‌شود که این جا ثواب بر چی هست؟ بر اصل الانقیاد است. حالا دیگر تتمه‌ی کلام باشد برای جلسه‌ی بعد ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد